( 232 )

هو الابهی

ای ورقۀ منجذبه روحانیه چون بلبل گلشن ملکوت اعلی بستایش جمال ابهی نطق بگشا و ترتیل آیات توحید نما و چون ورقاء حدیقه وفا آغاز نغمه و آواز کن و تغرید بر شاخسار تفرید نما وقت آهنگ ملکوتیست و زمان بانگ عبودیت آستان مقدس حضرت ابهاست چرا ساکتی و صامت نعره بزن فریاد برآر نغمه بخوان زخمه باوتار زن آهنگ ستایش جمال قدیم بلند کن و فریاد عبودیت عبدالبهآء برآر جانها را زنده کن دلها را تر و تازه نما چشم ثابتان را روشن کن جان ناقضان را گلخن نما جمیع اماء را بشور و وله آر و کل ورقات را بوجد و طرب انداز تا از الطاف جمال قدم بسرور و حبور آیند و مظهر الطاف مجلی طور گردند (ع ع)